

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جواب مرحوم خوئی به استدلال قایلین عدم امکان اجرای احکام ظاهری در بعضی از اطراف علم اجمالی

جواب نقضی: خلاصه‌ی جواب نقضی این است که همانطور که موافقت احتمالی در مواردی که علم تفصیلی وجود دارد کفایت می‌کند در موارد علم اجمالی هم اشکالی ندارد ما بگوئیم اگر شارع اذن در ارتکاب بعضی از اطراف را داد اینجا عنوان موافقت احتمالی را دارد و این اشکالی ندارد. با وجود اینکه این جواب فی نفسه مطلب خوبی است اما باید يك تأملی کرد و آن تأمل این است که بحث ما در اذن در معصیت احتمالی است نه در موافقت احتمالی. در باب موافقت احتمالی شارع می‌تواند به موافقت احتمالی اکتفا کند در مقام امتثال، مثلاً کسی که نمی‌داند قبله کدام يك از این جهات اربعه است، اگر شارع بگوید به يك جهت خواندی برای من کافی است، اینجا آن جهت عنوان موافقت را دارد احتمالاً و شارع به این موافقت احتمالی اکتفا کرده است. در این مثال نقضی که ایشان زدند که اگر کسی در باب نماز بعد از نماز قاعده‌ی فراغ را جاری کرد، اینجا موافقت احتمالی است، شارع می‌تواند در باب موافقت بگوید من همانطوری که موافقت قطعی برایم کافی است موافقت احتمالی هم برای من کافی است. اما الآن بحث در موافقت احتمالی نیست، بحث در این است که يك فعلی احتمالاً معصیت است و مستدل می‌گوید همانطوری که اذن در معصیت قطعی قبیح است، اذن در معصیت احتمالی هم قبیح است. اینجایی که اطراف علم اجمالی است، یکی از این دو تا نجس است، اگر بخواهیم بگوئیم ثبوتاً امکان دارد که شارع اذن در يك طرف بدهد، این اذن در معصیت احتمالی است و این غیر از آن نقضی است که شما وارد می‌کنید.

نقض شما اثبات کفایت امتثال احتمالی است، امتثال احتمالی اشکالی ندارد. مثال قبله را که عرض کردم شارع بگوید به يك جهت نماز بخوان، شارع می‌تواند بگوید جایی که نمی‌دانی قبله کجاست به يك جهت نماز بخوان، در بعد از نماز اگر شك کردی در جزئیات نماز از جهت اینکه صحیحاً آورده شده یا نه؟ بگوید حالا که نماز تمام شد من این نماز را قبول می‌کنم، قاعده فراغ جاری شود می‌شود امتثال احتمالی.

اما اینجا بحث معصیت احتمالی است و مستدل می‌گوید همان طوری که اذن در معصیت قطعی قبیح است اذن در عملی که معصیت احتمالی باشد هم قبیح است. لذا این جواب نقضی مواجه با این تأمل و اشکالی است که ما در اینجا داریم.

جواب حلّی: جواب حلّی این است که موضوع ادله‌ی اصول عملیه، شك است و در اینجا ما در هر يك از این اطراف شك داریم، در هر طرف بالخصوص شك داریم که آیا این طرف نجس هست یا نه؟ آن طرف نجس هست یا نه؟ موضوع در اصول عملیه شك است و با وجود شك این اصل عملی جریان پیدا می‌کند.

به نظر ما این هم جواب حلّی نیست. اگر دقت کنیم این پاسخ نیز مسئله را حل نمی‌کند. مگر مستدل در اینجا منکر شك است که

چنین جوابی به او بدهیم؟ مستدل شك را در هر يك از اطراف علم اجمالي قبول دارد اما مي‌فرماید اگر شارع ولو نسبت به بعضي از اطراف اذن در ارتكاب بدهد، مي‌شود معصيت احتمالي و معصيت احتمالي قبيح است. پس نه جواب نقضي مرحوم آقاي خوئي را قبول کردیم نه جواب حلّي ایشان را.

پاسخ استاد به استدلال: جواب اصلي که مي‌توانیم در اینجا بدهیم این است که اصلاً کبري را خراب کنیم، مستدل کلامش يك صغرا دارد و يك کبري، صغرای این بود که اذن در ارتكاب بعض اطراف اذن في المعصية الاحتماليه. کبري این است که همانطور که اذن در معصيت قطعي قبيح است، اذن در معصيت احتمالي هم قبيح است.

اشکال ما به این کبري است؛ چرا اذن در معصيت احتمالي قبيح است؟ عقل میگوید اجازه ارتكاب در جایی که انسان نمیداند با این عمل معصيت میکند، قبيح نیست. چه اشکالي دارد شارع بیايد اذن بدهد در بعض اطراف، در جميع اطراف اذن در معصيت قطعيه مي‌شود که عقلاً قبيح است، اما در بعض اطراف عقل مي‌گوید براي شارع این امکان وجود دارد که بیايد اذن در ارتكاب بدهد و این اصلاً قبيح نیست. قبيح در جايي است که این معصيت يقيني باشد، جايي که انسان نمي‌داند با يك عملي مولا را معصيت مي‌کنند یا نه؟

ارتكابش اشکالي ندارد. شاهد ما در اینجا این است که در شبهات بدويه شما چه مي‌فرمایید؟ مگر در شبهات بدويه معصيت احتمالي نیست، شما الآن يك ظرف دارید نمي‌دانيد پاك است یا نجس؟ شارع فرموده اصالة الطهارة را جاري كن، احتمال اینکه این نجس باشد را مي‌دهید، نمي‌دانيد این حلال است یا حرام؟ «كل شيء لك حلال» جاري مي‌شود و ممكن است واقعاً هم حرام باشد. ما در شريعت جهت تسهيل امور، مواردی داریم که اذن در ارتكاب معصيت احتمالي داده شده است. برای مثال الآن نمي‌دانيد موسيقي حلال است یا حرام؟ مي‌گوئيم اینجا شبهه موضوعيه است و اشکالي ندارد و ممكن است درواقع این عمل معصيت باشد. اما شارع براي مصلحت تسهيل ترخيص داده است. پس شارع در موارد زيادي در معصيت احتمالي اصلاً ترخيص هم داده و عقل هم اجازه مي‌دهد و مي‌گويد آنچه قبيح است معصيت قطعيه است. اصلاً خود معصيت مولا چرا قبيح است؟ به این دليل که ما حق مولا را از بين مي‌بريم، ظلم به مولا است. خود مولا اگر آمد اجازه داد، این ديگر ظلم به مولا نیست! منتهي در معصيت قطعيه مي‌گوئيم مولاي حكيم نمي‌تواند چنین اجازه‌اي بدهد براي اینکه این مستلزم لغوئيت مي‌شود، در آنجايي که يك تكليف صد در صد از همه جهات قصوري در آن نیست و فعليّ منجز است، خدا توسط پيامبر به مردم فرموده اقيموا الصلاة و پيامبر هم به مردم ابلاغ کرد و پنج دقيقه بعد بگويد اين تكليف واجب مسلم قطعي را اجازه مي‌دهم معصيت كنيد! این از مولاي حكيم قبيح است، ولي در معصيت احتمالي مولا هم مي‌تواند بگويد چون نمي‌دانيد داريد با من مخالفت مي‌كنيد یا نه؟ من اجازه‌ي ارتكاب مي‌دهم، عقل هم مي‌گويد مانعي ندارد.

اتفاقاً در علم اجمالي ما وقتي به عرف مي‌گوئيم بايد احتياط كني، عرف مي‌گويد يكيش که مسلم پاك است. خود عرف هم ارتكاب بعضي از اطراف را في نفسه قبيح نمي‌داند. هم عرف و هم عقل معصيت احتماليه را قبيح نمي‌داند، همین موارد شبهات بدويه نیز بهترين شاهد است براي اینکه شرع هم در معصيت احتماليه ترخيص در ارتكاب داده است.

نکته: دفع ضرر محتمل آنجايي است که مأمتي نباشد، همین اذن شارع مأمن است، ما مي‌گوئيم اگر شارع بخواهد اذن بدهد مي‌گوئيم عقلاً ممكن است و خود اذن شارع هم مأمن مي‌شود و ديگر دفع ضرر محتمل نمي‌آيد.

نتیجه بحث در امکان اجرای احکام ظاهری در بعضی از اطراف علم اجمالی

نتیجه می‌گیریم که ثبوتاً اجرای اصول عملیه در بعضی از اطراف هیچ اشکالی ندارد. در جمیع الاطراف اذن در معصیت قطعیه است اما در بعض الاطراف اذن در معصیت احتمالی است و اذن در معصیت احتمالی هم قبیح نیست!

مرحله سوم - بحث در مقام اثبات

اولاً آنچه که از مجموع کلمات شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) از رسائل استفاده می‌شود این است که اصلاً شیخ بحث ثبوتی نکرده ولو در بعضی از تعابیر اشاره دارد به این مانع ثبوتی اما عمده‌ی مدّعی شیخ که قائل است در اطراف علم اجمالی اصول عملیه و احکام ظاهریه جریان ندارد؛ مربوط به مقام اثبات است و شیخ این بحث را هم در استصحاب مطرح کرده و هم در کتاب البرائة مطرح کرده است.

ثانیاً اینکه پس از بحث در مقام ثبوت، بحث مقام اثبات را باید در سه عنوان ادامه دهیم: 1) آیا ادله‌ی احکام ظاهریه از امارات، اصول عملیه‌ی عقلیه، اصول عملیه‌ی شرعیه، آیا این ادله شامل جمیع الاطراف می‌شود یا نه؟ اگر گفتیم شامل جمیع الاطراف نمی‌شود می‌رویم سراغ مرحله‌ی چهارم، یعنی آیا شامل بعض الاطراف معیناً می‌شود یا نه؟ 3) اگر گفتیم شامل بعض معین نمی‌شود آیا مساله تخییر مطرح می‌شود یا خیر، یعنی شارع بگوید حالا که نمی‌دانی کدام یک از اینها نجس است مخیری یکی را مرتکب شوی و دیگری را کنار بگذاری. آیا در اینجا مسئله‌ی تخییر مطرح است یا نه؟ که این مسئله‌ی تخییر یک امری است که در اذهان عرف زیاد مطرح است.

پس این سه بحث در اینجا مطرح است، حالا در بحث اول ما باید شروع کنیم از کلام مرحوم شیخ در باب استصحاب، استصحاب را خواهیم گفت، بعد می‌آئیم اصول عملیه‌ی عقلیه و شرعیه را هم اشاره می‌کنیم ولی عمدتاً در اصول شرعیه استصحاب مطرح است.

کلام مرحوم شیخ را در استصحاب رسائل ببینید؛ شیخ می‌فرماید اگر استصحاب بخواهد شامل تمام اطراف علم اجمالی شود دلیل استصحاب یک تحافتی بین صدر و ذیل لازم می‌آید و این تحافت سبب می‌شود که بگوئیم دلیل استصحاب دیگر شامل همه‌ی اطراف علم اجمالی نشود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين